



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۹/۳۰

محمد ولی

## تئوری تجزیه!

درین روزگار که سواد سیاسی و فهم حقوقی برخی مدعیان سیاست از مصطلحات سیاسی و حقوقی دور مانده است و بیشتر از گفته ها و نوشته های ژورنالیستی مآخذ می گیرند در مورد استعمال برخی اصطلاحات همانند بسیاری آدرس های غلط، مغالطه می کنند. از جمله اصطلاح تجزیه . تجزیه یک کشور به مفهوم از هم پاشی ساختار دولتی، ساحه ، حاکمیت و تمامیت آن میباشد که از دولت اصلی چیزی باقی نمانده سرزمین ها و دولت های جدید به میان می آید مثل تجزیه امپراطوری روم، امپراطوری مقدس رومن ژرمنی، امپراطوری اطیش هنگری، امپراطوری ترکیه عثمانی و تازه ترین آن تجزیه اتحاد جماهیر شوروی است که ۱۵ دولت مستقل از آن در نقشه جهان عرض وجود نمود و بنام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیزی باقی نماند. اما اگر قسمتی از ساحه یک کشور از بدنه آن جدا شده به کشور دیگر می پیوندند و یا دولت جدید می سازد آنرا انفکاک می گویند مثل انفکاک بنگال شرقی از پاکستان که دولتی بنام بنگله دیش تشکیل شد و پاکستان به حال خود با همان ساختار دولتی باقی ماند. عوامل تجزیه عمدتاً آزادی خواهی سرزمین های متصرفه توسط دولت قوی تر میباشد که در گذشته ها آنرا امپراطوری ها می گفتند و مثال های آن در بالا ذکر گردید. انفکاک نوعی جدایی طلبی است که بنابر عوامل مذهبی، ترکیب ملی و یا استبداد حاکمیت مرکزی به میان می آید .

### آیا افغانستان تجزیه پذیر است ؟

افغانستان سرزمینی واحد و غیر قابل تجزیه است زیرا به اثر تجاوز و تصرف خاکهای دیگران تشکیل نشده سرزمین بازمانده از امپراطوری احمد شاه ابدالی است که اساس دولتش را بر مبنای (شریعت و پشتون والی) بنا نهاده بود یعنی نوعی مراجعه به سران اقوام و قبایل با تائید جامعه روحانی وقت (فتاوی احمد شاهی در حقیقت سند کتبی آن دولتمداری بود). آنچه متصرفات امپراطوری ابدالی از اصفهان تا دهلی بود به اثر تجزیه از میان رفت و جغرافیای موجود در زمان امیر عبدالرحمن خان با امضای برخی معاهدات با امپراطوری هند برتانوی بحیث دولت دارای ساحه، حاکمیت و نفوس در جغرافیای جهان وجود دارد، عضویت جامعه ملل را کسب کرده بود و حالا عضو دائمی سازمان ملل متحد میباشد. تغییرات در قدرت به معنی عدم موجودیت سرزمینی بنام افغانستان بوده نمی تواند . طی ۴ دهه اخیر بنابر عوامل جنگی و تجاوزات بیرونی قدرت مرکزی دولت ها ضعیف گردیده بیرونی ها گاهی بنام ترقی و پیشرفت ، گاهی بنام جهاد و باری بنام دموکراسی تئوری های توطئه آمیز را درخورد عاملین قدرت دادند .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

وقتی در جبهات جهادی ها تفرقه اوج گرفت یکی از قوماندان جمعیت اسلامی بنام احمد شاه مسعود مبنای فعالیت سیاسی -- نظامی اش را بر سکوی قومیت و محل گرایی وحدت تک قومی اتکا داد در حالیکه رهبرش برهان الدین ربانی دوام کارش را بر مبنای اسلام و وحدت دینی وابسته نگهداشت و از آن دوری نه جست.

مفکوره برتری محلی و قومی مسعود بران استوار نبود که بتواند همه کشور را زیر سلطه یک دره اداره کند. توصیه اش این بود که ۲۶۰ سال قندهار پادشاه ساز بود حالا باید پنجشیر در چنین جایگاهی قرار گیرد و تغییرات قدرت طبق میل و اراده و تحت کنترل خودش و شورای نظار بحیث قدرت پادشاه ساز صورت گیرد. این توهم در او از دو مرجع پیدا شده بود:

۱- وحدت مستحکم قومی باشندگان آن دره با توانمندی قوی جنگی و نظامی.  
۲- الهام از مراجع شوروی که آنها مناطق افتاده در کنار دریای امو را باید از نفوذ بنیادگرایی مصئون نگهداشتند و بر روی این ملحوظ به جمعیت و شورای نظار تا سرحد حمایت از رسیدن به قدرت عمل کردند ( سفر ربانی و هئیت معیتی اش به اتحاد شوروی وقت و طلب حاکمیت افغانستان با سقوط حکومت دکتور نجیب الله ).

شورای نظار و جمعیت اسلامی برای بجا سازی این تئوری بسیار جنگیدند ، کابل را ویران و ۷۰ هزار کابلی را کشتند ، به ناموسها تجاوز شد ، ارزشهای فرهنگی و تاریخی پامال گردید اما شکست خوردند . باز به خدمت قوای متجاوز آمریکا در آمدند ، در همه شریان های دولت نفوذ کردند ، پستهای کلیدی را گرفتند ، واقعاً توانستند برای یک دوره کوتاه پادشاه ساز باشند و از کرزی و قدرت وی در بدل امتیازات و اختیارات بلند حمایت کنند ، چنانچه عبدالله و یونس قانونی مدعی اند که توصیه رئیس جمهور شدن کرزی را به آمریکایی ها داده بودند.

خلاصه اینکه با ناکامی آمریکا در افغانستان ناکامی این گروه مسجل گردید و تئوری های خود ساخته شان نیز از کار افتاد. با چنین حالت زار راهی ندارند مگر اینکه به توصیه های احمد شاه مسعود بر گردند و آنرا بزعم خود غنای بیشتر دهند و تا ادعای تجزیه طلبی پیش روند. نادان هستند وگرنه تجزیه نمیگفتند زیرا سرزمین کوچک افغانستان کجا و تجزیه آن به چند دولت دیگر کجا ؟

اگر منظور آنها از این اصطلاح همان جدایی طلبی با خط میان هندوکش و شمال و جنوب آن بر مبنای اندیشه های مسعود ( تک قومگیری ) باشد بخاطر داشته باشند که این بچه ترسانی ها جایی را نمیگیرد، در هر دو طرف هندوکش از امو تا خط فرضی دیورند پشتون ، تاجک ، ازبیک، هزاره ، بلوچ، نورستانی و هر قوم ملیت دیگر زندگی می کنند، زمین و معیشت دارند، منافع شان با هم مزج است که نمی شود آنها را از هم جدا کرد.

ثانیاً اینکه از جنگهای تباری مسعود با هزاره ها ، ازبکها و پشتونها تازه سی سال گذشته است داغهای آن جنگها برای هر قوم باقیمانده است که هیچکدام حاضر نمی باشند برهبری پادشاه سازی دره پنجشیر و شورای نظار تن در دهند ( بیانیه اخیر دوستم و برخی گفته های حاجی محمد محقق گواه این حقیقت است ).

پس افغانستان نه تجزیه میگردد و نه دچار انفکاک می شود. آنچه باید صورت گیرد

- ۱ -- تساوی در فرصت ها برای همه اقوام و قبایل و ملیتها در همه شئون و عرصه ها ایجاد گردد.
- ۲ -- احساسات ، حسنات و ارزشهای همه اقوام از خورد تا بزرگ رعایت گردد .
- ۳ -- با هر نوع نفوق طلبی و اضافت خواهی قومی و ملیتی مبارزه صورت گیرد.
- ۴ -- موانع از سر راه ترقی خواهی زنان و مردان برداشته شود. این همه میتواند در محور حاکمیت مستحکم مرکزی و اشتراک منافع همگانی عملی گردد .